

دادگاه قانون اساسی آلمان^۱

هوشیار ویسی^۲

چکیده

شاید در حال حاضر تأکید بر قانون اساسی در مقایسه با دوره های قبل از چندان اهمیتی برخوردار نباشد، چرا که از نظر اکثریت غالب افراد، داشتن قانون اساسی نوشته از مسلمات است و اهمیت آن برای چهارچوب بندی نظام سیاسی - حقوقی جامعه از آن نیز بدیهی تر است. علی رغم چنین بداهتی، آیا می توان ادعا کرد که قانون اساسی دارای ارزش چندانی نیست چرا که، شیوه حکومت در کشورهای جهان آن نیست که در قوانین اساسی آنها آمده است و نهاد هایی چون احزاب سیاسی، مراجع و گروه های ذی نفوذ هستند که در قانون اساسی نیامده اند، اما در امر حکومت نظارت و مشارکت می نمایند. اهمیت والای دادگاه قانون اساسی نظارت، کنترل و حساسیت ویژه ای را می طلبد. ضرورت وجود دادگاه های قانون اساسی نشان می دهد که افکار و باور عمومی جامعه تنها شرط لازم احترام به قانون اساسی است و شروط کافی آن شامل موارد عدیده ای می گردد که دادگاه قانون اساسی، شاید مهمترین جایگاه و نقش کلیدی دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان در قانون پایه ۱۹۴۹ موجد استدلالات فوق است. نهادهای قدرتمند و موثر که هیچ یک از ارگان ها، نهادها و اشخاص عالی رتبه (رئیس جمهور قضات) از نظارت آن خارج نیستند. نگاهی به اختیارات و صلاحیت های گسترده آن (ماده ۱۳ قانون دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان FCC) به خوبی نشان دهنده جایگاه آن در نظام حقوقی - سیاسی آلمان بعد از جنگ جهانی دوم است. هدف این پژوهش پرداختن به زوایای متعدد چنین دادگاهی نیست، و تنها به بررسی قانونی آن بسنده می کند.

واژه های کلیدی: قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی آلمان، باندستاگ

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۵/۲

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۴

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

قانون اساسی (constitution)

قانون اساسی به معنای عام کلمه، کلیه قواعد و مقرراتی مربوط به قدرت، انتقال و اجرای آن است. در واقع، قانون اساسی از یک سو حدود آزادی فرد را در برابر عملکرد قدرت، و از سوی دیگر، حد و مرز اعمال تشکیلات حاکم را در برخورد با حوزه حقوقی فردی رسم می نماید.^۱ قانون اساسی را می توان از زوایای گوناگونی مورد تحلیل و طبقه بندی کرد، همچون قوانین اساسی مادی و شکلی، قوانین اساسی یکدست و مختلط، قوانین اساسی سخت و انعطاف پذیر، عرفی و نوشته و از لحاظ نحوه شکل گیری به قوانین اساسی اعطایی، نیمه اقتداری و دموکراتیک تقسیم کرد.

در حقوق اساسی، زیر عنوان ضمانت های احترام به قانون اساسی از سه موضوع گفتگو می شود:

الف) سلسله مراتب قواعد حقوقی (برتری شکلی)

ب) برتری قانون اساسی (محتوی)

ج) کنترل قوانین بوسیله قانون اساسی^۲

اهمیت شکلی قانون اساسی بعنوان قانونی که در رأس هرم نظام سیاسی - حقوقی یک کشور قرار می گیرد، و ملاً برتری محتوای آن به لحاظ نقش قوه موسس در ایجاد آن و همچنین نیروهای خاصی تجدیدنظر در آن باعث گردیده است که در خصوص پاسداری و حفظ حریم قانون اساسی و جلوگیری از نقض آن توسط قوانین عادی راهکارهای ارائه شود، چنین دغدغه ای نتیجه منطقی اصلی برتری قانون اساسی است.

به سخن دیگر، باید مرجعی معین گردد تا صلاحیت بررسی قوانین عادی را داشته باشد و با تطبیق آن در صورت لزوم، در صورت ناسازگاری آن را باطل نماید. ایجاد و تأسیس نهادهای قضایی عالی جهت تضمین رعایت قانون اساسی و قانون، نوآوری و ابتکار نظامهای حقوقی معاصر به شمار نمی آید، اما تا حدودی مرتبط با توسعه و پیشرفت رعایت قانون اساسی، به ویژه در اروپای قاره ای می باشد.^۳

تاریخ دادگاههای قانون اساسی چندان دراز نیست. چه این تاریخ در واقع از ۱۹۲۰ و با ایجاد دادگاه قانون اساسی چک اسلواکی (قانون اساسی ۲۹ فوریه ۱۹۲۰) و دیوان عالی قانون اساسی اتریش (قانون اساسی اول اکتبر ۱۹۲۰) شروع می شود.^۴

^۱ - قاضی، دکتر ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات تهران اسفند ۱۳۸۶، ص ۹۰

^۲ - همان، ص ۱۰۰

^۳ - کارگزاری، جواد، دادگاه قانون اساسی: مراحل تاریخی پیشرفت و توسعه نظام های نظارت قانون اساسی، (ترجمه و تلخیص)، نشریه حقوق

اساسی، سال دوم، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۳، ص ۲۷۳

^۴ - فاروو، همان منبع، ص ۳۳۹

دادگاه قانون اساسی دادگاهی است که برای رسیدگی انحصاری و اختصاصی به تدافعات حقوق اساسی تشکیل می شود، این دادگاه نسبت به تمام قوای عمومی اجرایی و قضایی از استقلال برخوردار است.^۱ از نقطه نظر سازمانی می توان میان الگوهای متفاوت نظارت قانون اساسی / قضایی به شرح ذیل تفاوت قائل شد: الگوی نظارت قضایی، مأخوذ از حقوق ایالات متحده است که از اوایل قرن نوزدهم (در دعوت مشهور ماربوری علیه مدیسون)^۲ معمول گردید. نظام کنترل قضایی در رابطه با قانون اساسی در مجموع چنین است که به قوه قضائیه حق داده شده که در هنگام رسیدگی قضایی اگر قانون را خلاف قانون اساسی یافتند از اجرای آن خودداری کرده و با شرایطی چند آن را ملغی و غیر قابل اجرا دارند.^۳ در این روش به واقع، مسائل مربوط به قانون اساسی بر طبق آیین رسیدگی دادگاههای عادی و توسط آنها مورد رسیدگی قرار می گیرند. تصمیم راجع به عدم انطباق یک قانون با قانون اساسی اعلامی و عطف به ماسبق شونده است. در اروپا برای نمونه، دانمارک و نروژ، در آفریقا، گامبیا، غنا، کینه، در آسیا، اسرائیل، بنگلادش، هنگ کنگ، در آمریکای شمالی، کانادا و آمریکا در آمریکای مرکزی و جنوبی، آرژانتین و باهاماس را چنین روشی و الگویی استفاده می کنند.^۴

الگوی (نظارت قانون اساسی - قاره ای) اتریش: مبتنی بر الگوی ۱۹۲۰ کلسن، شامل پیوند متقابل اصل برتری قانون اساسی و اصل برتری پارلمان است. به موجب آن مسائل قانون اساسی توسط دادگاه تخصصی قانون اساسی و توسط قضاوت ویژه و شایسته یا توسط دیوان های عالی عادی یا دادگاههای عالی یا شعب ویژه آنها و با آیین دادرسی ویژه مورد رسیدگی قرار می گیرند. هیأت های اجرا کننده نظارت قانون اساسی ممکن است به صورت زیر باشند:

۱- دادگاههای قانون اساسی

- ۱-۱- در اروپا: آندورا، اتریش و آلمان (با دادگاههای منطقه ای قانون اساسی: بارن- و تمبرگ، باواریا، بردربرگ، برمن، هامبورگ، هسن، نیدرساچن، نوردهین، وستفالی، رینلند، پفالز، سارلند، ساچسن، انهالت) و ...
- ۱-۲- در آفریقا: مصر، آفریقای جنوبی
- ۱-۳- خاورمیانه: سوریه، قبرس
- ۱-۴- آسیا: ارمنستان، گرجستان
- ۱-۵- آمریکای مرکزی و جنوبی، شیلیف سورنیام و استان تا کران (آرژانتین)

^۱ - فاروو لویی، دادگاه قانون اساسی، مترجم علی اکبر گرجی، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۵، ص ۳۳۹

^۲ - قاضی، همان منبع، ص ۱۰۸

^۳ - همان، ص ۱۰۷

^۴ - کارگزاری، همان منبع، ص ۲۷۹

۲- دادگاههای عالی یا شعب ویژه

۲-۱- اروپا: بلژیک و موناکو

۲-۲- خاورمیانه: یمن

۲-۳- آفریقا: کامرون و چاد

۲-۴- آسیا: فیلیپین

۲-۵- آمریکای مرکزی و جنوبی: پاناما، کاستاریکا

نهادهای مبتنی بر الگوی اروپایی نظارت قانون اساسی در ویژگیهای زیر سهیم هستند:

- ۱) نظارت قانون اساسی بر اساس شرایط مختلف و بسته به نظام ملی خاصی بنیاد نهاده می شود.
- ۲) نهادی نظارت قانون اساسی که از نظر سازمان مستقل هستند، در خارج از قوه قضائیه قرار دارند.
- ۳) در جریان رسیدگی به دنبال شکایت مبتنی بر قانون اساسی جدایی نظارت قانون اساسی از دادگاههای عادی مشکلاتی ایجاد می کند.
- ۴) جایگاه قانون اساسی (استقلال مالی و اداری) پیش شرط استقلال دادگاه می باشد.
- ۵) انحصار نظارت قانون اساسی، تمرکز اختیارات در یک نهاد: غالباً با قدرت لغو قوانین معرب پارلمان
- ۶) قضات دادگاه قانون اساسی توسط هیأت های برخوردار از قدرت سیاسی تعیین می شوند.
- ۷) ماهیت خاص صلاحیت: تصمیمات دارای ماهیت حقوق و سیاسی هستند، اگر چه ممکن است همچنین دارای کارکردی صرفاً مشورتی باشند.
- ۸) نظارت غالب قانون اساسی بر قوانین^۱

الگوی (قاره ای) فرانسه:

این الگو مبتنی بر شورای قانون اساسی است که یک ارگان سیاسی و نه قضایی بوده، و از مبتکرات قانون اساسی ۱۹۵۸ یعنی جمهوری پنجم است. در این قانون اساسی، برای نخستین بار واحدی بنام شورای قانون اساسی (*conseil constitutionnel*) پیش بینی شده که اساسی ترین رسالت آن قضاوت درباره اهمیت قوانین بر حسب اصول و قواعد قانون اساسی است.^۲

^۱- کارگزاری، همان منبع، صص ۲۸۴-۲۸۶

^۲- قاضی، ابوالفضل، گفتارهایی در حقوق عمومی، نشر دادگستر، مهرماه ۱۳۷۵، ص ۱۱۵

البته الگوهای دیگری نیز چون الگوی جدید کشورهای مشترک المنافع (بریتانیا) الگوی ترکیبی (آمریکایی قاره ای) و حتی نظام های فاقد نظارت قانون اساسی قضایی (مثل هلند) نیز وجود دارند که بررسی نقش و جایگاه آنها خود نیازمند پژوهش مستقل است.

ساختار دادگاه قانون اساسی آلمان

قضات:

دادگاه قانون اساسی فدرال، دو شعبه دارد و هر شعبه ۸ نفر قاضی در اختیار دارد. از این تعداد، سه قاضی هر شعبه باید از قضات دادگاههای عالی فدرال باشند. مطابق با ماده ۹۵ قانون پایه: عالی ترین دادگاههای عالی ۵ دادگاه هستند که شامل دادگاه فدرال، دادگاه دارای فدرال، دادگاه مالی، دادگاه کار و دادگاه اجتماعی فدرال می باشند. قضات منتخب دادگاه دادگاه قانون اساسی فدرال هر یک باید حداقل سه سال در یکی از این دادگاههای فدرال خدمت کرده باشند.^۱

قضات شعب باید حداقل ۴۰ سال داشته باشد و از شرایط لازم قانونی برای انتخاب در مجلس باندستاگ برخوردار بوده و بعلاوه باید بطور کتبی تمایل خود را جهت عضویت در دادگاه قانون اساسی فدرال اعلام نمایند. گذشته از این، آنها باید شرایط لازم جهت تصدی مقام قضات را مطابق با قانون قضات داشته و عضو باندستاگ، باند سرات (شورای وزیران)، حکومت فدرال یا ارگان های مشابه آن در ایالت (لندر) نباشند. اگر آنها قبل از انتخاب در دادگاه قانون اساسی فدرال عضو یکی از این ارگان ها باشند، باید به محض عضویت در دادگاه از آن مقام انصراف دهند. در تمام مدتی که آنها در دادگاه قانون اساسی عضویت دارند، حق اشتغال به هیچ شغلی را ندارند، البته تدریس در موسسات آموزش عالی در این مورد استثناء است، هر چند که در این مورد نیز وظایف قضاوت بر وظایف تدریس از اولویت برخوردار است.^۲

مدت عضویت آنها در دادگاه قانون اساسی فدرال، ۱۲ سال است و بیشتر از سن بازنشستگی ادامه پیدا نمی کند و سن بازنشستگی پایان ماهی است که قاضی به سن ۶۸ سالگی رسیده است. انتخاب مجدد قضات مجاز نیست. بعد از پایان دوره خدمت، تا تعیین جانشین، وی باید به کار خود ادامه دهد. اگر وکیل به عنوان قاضی دادگاه قانون اساسی انتخاب گردد، حقوقی که به خاطر عضویت در کانون وکلا از آن بهره مند است باید در مدت خدمت معلق گردد. دادگاه قانون اساسی فدرال می تواند به رئیس جمهور فدرال اجازه دهد:

۱- قاضی دادگاه قانون اساسی فدرال را بواسطه از کارافتادگی بازنشسته نماید.

^۱ - Art.2,(Act of the Federal constitutional court)

^۲ - Art.3,(FCC)

۲- اگر قاضی دادگاه قانون اساسی فدرال به مجازات بدون پژوهشی بخاطر یک عمل ناشایست یا به بیش از ۶ ماه حبس محکوم گردید یا مرتکب یک تخلف فاحشی در انجام وظیفه گردیده، که ادامه خدمت وی قابل قبول نیست، وی را عزل نماید.^۱

اجازه مذکور در بند یک مستلزم رضایت $\frac{2}{3}$ اعضای دادگاه است.

در صورتیکه قاضی بواسطه از کارافتادگی تقاضای بازنشستگی نماید، درخواست وی بدون دلیل باید پذیرفته شود مشروط به اینکه او باید بعنوان قاضی دادگاه قانون اساسی حداقل ۶ سال خدمت کرده و به سن ۶۰ سالگی رسیده باشد یا اینکه مطابق با قانون راجع اشخاص به شدت ناتوان به سن ۶۰ سالگی رسیده باشد.^۲

انتخاب قضات

نیمی از قضات هر شعبه توسط باندستاگ (مجلس فدرال) و نیمی دیگر توسط باندسرات (شورای ایالتی) انتخاب می شوند.^۳ قاضی باید سه ماه قبل از پایان خدمت قاضی قبلی انتخاب گردد. اگر قاضی از مقام خویش کناره گیری نماید، جانشین وی باید توسط همان نهادی (باندستاگ یا باندسرات) که قاضی را انتخاب نموده، ظرف مدت یک ماه انتخاب گردد.^۴ انتخابات قضات در باندستاگ به شیوه غیر مستقیم است. این کاربر عهده یک کمیته ۱۲ نفری راجع به قضات دادگاه قانون اساسی فدرال است. بعد از انتخاب اعضای کمیته، مسن ترین عضو آن بلافاصله و ظرف مدت یک هفته، اعضای کمیته را برای انتخاب قضات دعوت می نماید. و خود ریاست آن را بر عهده می گیرد و باید تا زمانیکه تمامی آنها انتخاب می شوند، تداوم یابد. قاضی برای انتخاب آنها از ۱۲ رأی کمیته، ۸ رأی نیاز دارد.^۵ قضات منتخب باند سرات باید با $\frac{2}{3}$ آراء باندسرات انتخاب گردند.^۶ وزیر دادگستری فدرال باید فهرستی از قضاتی که واجد شرایط لازم برای عضویت در دادگاه قانون اساسی فدرال هستند را تهیه نماید. این فهرست و فهرست هایی که از سوی نهادهای دیگر پیشنهاد می گردند، باید بطور مدام به روز گردند و حداقل یک هفته قبل از انتخاب در اختیار روسای باندستاگ و باندسرات قرار گیرند.^۷

با عهده دار شدن مسند قضاوت آنها باید سوگند زیر را در حضور رئیس جمهور فدرال ادا نمایند: من سوگند می خورم که بعنوان یک قاضی بی طرف، در همه وقت صادقانه، قانون پایه ای جمهوری فدرال آلمان را رعایت

^۱ - Arts . 1-5 , FCC

^۲ - Art , 98 (3) , (FCC)

^۳ - Art,95,Basic law , and Art , 5 , FCC

^۴ - Art 5, (3) , FCC

^۵ - Art , 6 (1) (2) (3) (4) (5) , FCC

^۶ - Art , 7 FCC

^۷ - Art , 8 (1) (2) FCC

نموده و با جدیت وظایف قضائیم را نسبت به دیگران انجام دهم. پس خدایا مرا یاری ده. اگر قاضی عضو فرقه مذهبی است که اعضای آن قانوناً مجاز هستند که به شکل دیگری سوگند ادا نمایند، قاضی می تواند این چنین عمل نماید.^۱ بعد از انتخاب قضات، رئیس جمهور فدرال آنها را منصوب می نماید. این قضات می توانند هر زمان از خدمات کناره گیری نمایند و رئیس جمهور فدرال کناره گیری آنها را اعلام می نماید.^۲

رئیس دادگاه :

باندستاگ و باندسرات، به ترتیب رئیس و نایب رئیس و نایب رئیس دادگاه قانون اساسی فدرال را انتخاب می نمایند. نایب رئیس باید عضو شعبه ای باشد که رئیس در آن شعبه عضویت ندارد. در انتخاب نخست، باندستاگ باید رئیس دادگاه و باندسرات باید نایب رئیس را انتخاب نماید.^۳

وظایف رئیس:

اجرای وظایف دادگاه، متفقاً بر عهده رئیس و پلنیوم (اجتماع کلیه اعضا) است. اجرای اختیارات ناشی از قانون و تصمیمات پلنیوم، مسئولیت اداره دادگاه و نیز مطرح کردن مسائل با اهمیت بنیادی با پلنیوم، از وظایف رئیس دادگاه می باشد.^۴ نماینده دادگاه در روابط خارجی بر عهده رئیس است.^۵ در صورت ناتوانی وی، انجام آن بر عهده نایب رئیس است و در صورتی که این نیز ممکن نباشد، با سابقه ترین قاضی که حضور دارد، چنین وظیفه ای را انجام می دهد. بیان نظرات دادگاه و پاسداری و حفاظت از منافع دادگاه در مقابل رئیس جمهور فدرال، باندستاگ، باندسرات و حکومت فدرال و کمیته هایشان بر عهده رئیس با مشورت نایب رئیس است.^۶ آنها می توانند دارای نماینده باشند یا اینکه توسط قضات دیگر کمک شوند. اجرای اختیارات اختصاصی بر عهده خود رئیس است.^۷ مأموریت یا سفر رسمی (مأموریت) قضات باید به اطلاع رئیس رسانده شود، و امضای وی در حکم موافقت با آن و رسمی تلقی می شود. اگر مأموریت یاسفر رسمی به همراه دستیاران پژوهشی باشد، باید به تأیید رئیس برسد. مدت و زمان مرخصی قضات باید به رئیس اطلاع داده شود.^۸

^۱ - Art , 11 , (1) (2) , FCC

^۲ - Art , 12 , FCC

^۳ - Art , 9 , FCC

^۴ - Art , 1, (1) (3) , Rules of procedure of the Federal court , (Geschaftsordnug des Bundesver fassun gsg erichts, Go , Bver FCC)

^۵ - Art , 5 , (RP,FC)

^۶ - Art, 5 (2) (RPFC)

^۷ - Art , 6 (RPFC)

^۸ - Art , 10 , (RPFC)

توزیع امور اداری بر عهده رئیس است. او می تواند بطور کلی امر خاصی قاضی را بر عهده مدیر دفتر اصلی (مدیر دادگاه قانون اساسی فدرال) بگذارد، که توسط وی اجرا گردد.^۱ تصمیمات اداری که به قضات مربوط است و بخشی از جریان اداری عادی نیست، بر عهده رئیس دادگاه است. گفتگوها و مذاکرات مقدماتی که توسط مأموران اداری با نمایندگان هیأت تقنینی یا وزرا صورت می گیرد باید موافق با رؤس کلی باشد که در پلنیوم یا یکی از کمیته هایش قبل از واقعه مقرر شده باشد، اگر چنین روشی موجود نباشد، باید مطابق با دستورات رئیس انجام گیرد.^۲ مراسلات پستی باید تقدیم رئیس و نایب رئیس گردد، مگر اینکه آنها ترتیب دیگری را مقرر نمایند. انتخاب مخبرین کمیته های دادگاه قانون اساسی بر عهده رئیس است. تصمیم در خصوص اینکه آیا موضوعی در دفتر ثبت کل به ثبت برسد یا نه بر عهده رئیس یا نایب رئیس است. رئیس می تواند بطور کلی اختیار تصمیم گیری را به مشاورانش تفویض نماید.

اختیارات پلنیوم: (Plenum، جلسه ای با حضور کلیه اعضاء)

انجام وظایف دادگاه متفقاً بر عهده رئیس و پلنیوم است. مذاکره و تصمیم در خصوص بودجه دادگاه، کلیه موضوعات مربوط به قضات، موقعیت و شرایط خدمت آنها، و در صورت مقتضی، اصول کلی مربوط به اداره و تشکیلات اداره بر عهده پلنیوم است.^۳ در صورت لزوم، پلنیوم به دعوت رئیس دادگاه تشکیل جلسه می دهد، و در موارد عادی، حداقل یک بار بهار و یک بار در پاییز جلسه دارند.^۴ تشکیل جلسه پلنیوم می تواند به درخواست نایب رئیس، یک کمیته یا حداقل سه قاضی باشد و در صورت چنین درخواستی باید بدون تأخیر، جلسه تشکیل گردد. بین دعوت به جلسه و اجتماع پلنیوم باید حداقل ۴ روز زمان باشد. حدنصاب تشکیل پلنیوم حضور $\frac{2}{3}$ قضات است. در صورت لزوم، به دعوت، مدارک و اسناد لازم برای مشاوره ضمیمه می شود. رئیس دادگاه باید هر موضوع مشاوره را که کمتر از سه روز پیش از جلسه تقدیم گردیده، در دستور کار قرار دهد. پلنیوم می تواند، به شرط اینکه اعتراض در میان نباشد، موضوعات دیگری را در دستور کار قرار دهد. موضوعی که رئیس، یا نایب رئیس، یا کمیته یا حداقل ۳ قاضی تقدیم کرده را نمی توان از دستور کار خارج کرد. پلنیوم باید در هر مورد در آغاز جلسه راجع به موضوع که در دستور کار قرار می گیرد تصمیم بگیرد. ریاست جلسه بر عهده رئیس دادگاه است. صورت مشروح جلسات باید یادداشت گردد و در اسرع وقت برای قضات فرستاده شود.^۵

^۱ - Art, 14 (1) (RPFC)

^۲ - Art , 15(2) , (RPFC)

^۳ - Art , 1 (2) (RPFC)

^۴ - Art , 2(1) , (RPFC)

^۵ - Art 2 , (2) (3) , (4) (5) (6) , (RPFC)

۱-۴- کمیته ها

پلنیوم باید کمیته های دائمی ذیل را تشکیل دهد:

(۱) کمیته مربوط به آیین دادرسی (Rule of procedure)

(۲) کمیته ثبت (Records Committee)

(۳) کمیته بودجه و موضوعات پرسنلی (Budgetary and personnel Matters)

(۴) کمیته کتابخانه (library Committee)

در صورت لزوم می توان کمیته های دیگری تشکیل داد.^۱

۲-۴- اعضاء کمیته ها :

اعضاء کمیته های دائمی باید شامل دو قاضی از هر شعبه باشد. کمیته ها (یک) و (۳) باید شامل رئیس و نایب رئیس نیز باشند. پلنیوم اعضای این کمیته ها و نماینده را برای دو سال مالی منصوب می نماید. ریاست کمیته هایی که رئیس دادگاه، در آن عضویت دارد، بر عهده خود وی است. و سایر کمیته ها باید یکی از اعضاء را بعنوان رئیس انتخاب نمایند. تشکیل کمیته به درخواست یکی از اعضاء برای مشوره صورت می گیرد و رئیس باید کمیته را بدون تأخیر تشکیل دهد و حد نصاب آن حضور بیش از نصف اعضاء است. کمیته های دائمی، به اعتبار و از طرف پلنیوم عمل می نمایند، مگر زمانی که پلنیوم در موارد خاصی، که خود پلنیوم برای تصمیم مناسب تراست و یا اینکه کمیته مورد را از مواردی تشخیص دهد که تصمیم کاملی با حضور همه اعضا را می طلبد. پلنیوم می تواند کمیته را ملزم به تصمیماتش در رسیدگی به موضوعی بنماید و یا اینکه موضوع را برای تهیه مقدمات مربوط به مشاوره و تصمیم نهایی آن در پلنیوم به عهده کمیته بگذارد.^۲

روسای شعب باید حداقل سالی یکبار گزارشی از فعالیت های کمیته ها را تقدیم پلنیوم نمایند.^۳

مشاوران

به هر شعبه ای باید یک مشاور اختصاص داد. او باید شرایط لازم برای وظایف یک قاضی را دارا باشد. او به طور خاصی باید قاضی رئیس شعبه را در اجرا و اداره امور شعبه یاری نماید. در مسائل مربوط به شعبه، شخص مشاور تنها از دستورات رئیس تبعیت می کند.^۴ هر مشاور باید فهرستی را تهیه نماید که شامل موارد ذیل باشد:

(۱) تصمیمات هر دو شعبه راجع به معین کردن ارزش مسأله مورد منازعه، مشخص کردن تاریخ،

شماره ارجاع و موضوع منازعه

^۱ - Art 3 (1) , (RPFC)

^۲ - Art 3 , (2) (3) (4) (5) (6) (7) , (RPFC)

^۳ - Art , 3 , (8) (RPFC)

^۴ - Art , 13 (1) (2) (3) (RPFC)

(۲) هزینه های (حق الزحمه ها) مطالبه شد توسط شعبه ها و دادگاه ها با توجه به ماده ۳۴ (۲) قانون دادگاه قانون اساسی فدرال، مشخص کردن مقدار، شماره ارجاع و تاریخ تصمیم.^۱ مشاران باید روسای دو شعبه را از کلیه درخواست های مربوط به دعاوی مطلع نموده و به تردیدهایی که ممکن است راجع به صلاحیت شعبه وجود داشته باشد اشاره نمایند. مسئولیت دفتر ثبت کل برعهده یکی از مشاوران است. و مشاور دیگر نماینده وی تلقی می شود. در معیت مشاور، کارمندانی که دارای شرایط لازم برای اجرای وظایف قاضی است وی را کمک می کند.^۲

دستیاران تحقیق :

دستیاران تحقیق به قضاتی که برای کمک به قضات شعبات معین شده اند، کمک می کنند. و باید از قاضی مربوطه دستور بگیرند. هر قاضی حق دارد دستیار تحقیق خود را انتخاب نماید. دستیار را نمی توان بر خلاف اراده اش، انتخاب نمود. دستیاران تحقیق باید توسط قضاتشان ارزیابی گردند. رئیس دادگاه می تواند ارزیابی خودش را ضمیمه نماید.^۳

صلاحیت دادگاه قانون اساسی

مطابق با ماده ۱۳ قانون دادگاه قانون اساسی فدرال (FCC)، دادگاه باید در مواردی که توسط قانون پایه مشخص شده حکم دهد :

(۱) سلب حقوق اساسی (ماده ۱۸ قانون پایه)

درخواست چنین تصمیمی پیرو عبارت دوم ماده ۱۸ قانون پایه، می تواند از سوی باندستگ حکومت فدرال یا یک حکومت ایالتی مطرح گردد. بعد از دریافت درخواست، دادگاه قانون اساسی فدرال می تواند دستور توقیف یا بازرسی را مطابق با آیین دادرسی کیفری صادر نماید.

بعلاوه، دادگاه می تواند برای تهیه مقدمات مربوطه به مذاکرات شفاهی، دستور بازرسی مقدماتی را صادر نماید. چنین وظیفه ای بر عهده قاضی شعبه ای است که برای تصمیم در خصوص موضوع اصلی صلاحیت ندارد. در صورت اثبات صحت درخواست، دادگاه باید حقوق بنیادی سلب شده را مشخص نماید. و تمدید آن به یک دوره خاص، حداقل یک سال، توسط دادگاه امکان دارد.

همچنین دادگاه می تواند محدودیت هایی از نوع خاصی و مدت آن را نسبت به طرف مقابل تحمیل نماید شرط اینکه آنها در حقوق بنیادین بغیر از آنهايي که سلب گردیده، موثر نباشد. دادگاه می تواند در طول مدت سلب، حق

^۱ - Art , 39 (a) (b) , (RPFC)

^۲ - Art , 62 (1) (2) , (RPFC)

^۳ - Art , 13 (1) (2) (3) (RPFC)

رأی، حق نمایندگی و نیز صلاحیت قبول مناصب عمومی را منع و در مورد شرکت های تجاری آنها را منحل نماید. اگر سلب حق برای مدت نامحدودی است، یا برای مدتی بیش از یک سال اعلام گردیده، دادگاه می تواند با درخواست متقاضی سابق یا طرف مقابل، سلب حق را بطور کلی یا جزئی لغو نماید یا مدت آن را محدود نماید، البته بر شرط اینکه، دو سال از اعلام سلب گذشته باشد. اگر یک سال از زمان تصمیم آخر دادگاه سپری شده باشد، این درخواست را می توان مجدداً مطرح نمود. درخواست مجدد علیه همان شخص را زمانی می توان مطرح نمود که مبتنی بر وقایع و موضوعات جدید باشد.^۱

خلاف قانون اساسی بودن احزاب^۲(بند ۲ ماده ۲۱ قانون پایه)

چنین درخواستی، می تواند از سوی باندستاگ، باند سرات یا حکومت ایالتی مطرح گردد. حکومت ایالتی تنها در صورتی می تواند چنین درخواستی را علیه حزبی مطرح نماید که سازمان حزب محدود به سرزمین آن ایالت باشد. نماینده حزب باید بوسیله مواد قانونی مربوطه، یا در صورت فقدان آنها، توسط اساسنامه حزب معین گردد. اگر این افراد مشخص یا غایب باشند، یا از حزب کناره گیری نموده باشند، افرادی که عملاً اداره حزب را در جریان فعالیتی که منجر به چنین درخواستی گشته، باید بعنوان نماینده حزب تلقی گردند. دادگاه به این افراد زمان مشخصی برای اظهار نظر می دهد و سپس در خصوص قابل مسموع بودن یا نبودن و برگزاری جلسه رسیدگی تصمیم می گیرد. اگر صحت درخواست ثابت گردد، دادگاه قانون اساسی باید غیر قانونی بودن حزب را اعلام نماید. این اعلام می تواند به بخش مستقل سازمانی یا قانونی حزب محدود باشد و باید همراه با انحلال حزب یا بخش مستقل حزب و ممنوعیت ایجاد سازمان جانشین باشد. علاوه بر این دادگاه می تواند دستور دهد که دارایی حزب یا بخش مستقل حزب برای مصارف عمومی فدراسیون یا ایالت مصادره گردد.^۳

۳- در خصوص شکایت علیه تصمیمات باندستاگ راجع به تحت انتخاب یا کسب یا از دست دادن کرسی نمایندگی در باندستاگ^۴(بند ۲ ماده ۴۲ قانون پایه)

شکایت علیه تصمیم باندستاگ راجع به صحت و اعتبار انتخابات یا از دست دادن کرسی نمایندگی باندستاگ، باید ظرف مدت دو ماه از تصمیم باندستاگ توسط نماینده ای که معترض است و اعتراض وی رد گردیده، تقدیم دادگاه قانون اساسی فدرال گردد، به شرط اینکه وی از سوی حداقل یکصد نفر دارای حق رأی، یا یک گروه پارلمانی یا یک اقلیت باندستاگ که حداقل شامل $\frac{1}{10}$ تعداد قانونی نمایندگان هستند، حمایت گردد. دلایل شکایت یک

^۱ - Arts, 36- 41 , (FCC)

^۲ - prohibition of parties

^۳ - Arts , 43-47, (FCC)

^۴ - (Scrutiny of elections)

ظرف یک محدوده زمان خاصی ارائه گردد. اشخاص که حق رأی دارند باید شخصاً این اعلامیه را امضاء نمایند و نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد و آدرس شان را نیز اضافه نمایند.^۱

۴- طرح اتمام علیه رئیس جمهور فدرال توسط باندستاگ یا باندسرات^۲ (ماده ۶۱ قانون پایه)

رئیس جمهور فدرال را می توان بخاطر نقض عمومی قانون پایه یا هر قانون دیگری با تقدیم لایحه طرح اتهام به دادگاه قانون اساسی فدرال محاکمه نمود. مطابق با تصمیم هر یک از هیأت های قانونگذاری (ماده ۶۱ بند ۱ قانون پایه) رئیس هیأت باید لایحه را تنظیم و آن را ظرف مدت یک ماه تقدیم دادگاه نماید. این لایحه باید فعل یا ترک فعلی که مستند اتهام است، دلایل و مدارک و مواد قانون اساسی یا قانونی که ادعا می شود نقض گردیده، باید به دقت مشخص گردد. بعلاوه باید در لایحه مربوطه قید گردد که تصمیم به طرح چنین اتهامی، با اکثریت $\frac{2}{3}$ تعداد اعضای قانونی باندستراگ یا $\frac{2}{3}$ آرای باندسرات گرفته شده است. هر یک از این هیأت ها، باید ظرف مدت ۳ ماه بعد از شرایطی که اساس چنین اتهامی قرار گرفته، لایحه را تقدیم دادگاه نمایند. و استعفای رئیس جمهور، بازنشستگی، انحلال باندستراگ یا پایان دوره انتخاباتی در آغاز و اجرای این رسیدگی تأثیری ندارد. طرح اتهام ممکن است تا قبل از اعلام حکم، با تصمیم هیأتی که چنین درخواستی را مطرح کرده، باطل گردد و ابطال آن، مستلزم تصویب اکثریت تعداد قانونی اعضاء باندستراگ و اکثریت آراء باندسرات است. لایحه اتهام باید توسط رئیس هیأت درخواست کننده، باطل گردد و نسخه ای از چنین تصمیمی برای دادگاه قانون اساسی فدرال ارسال گردد. اگر رئیس جمهور طرح اتهام را ظرف مدت یک ماه انکار نماید، ابطال آن توسط هیأت مربوطه قابل ترتیب اثر نیست. دادگاه قانون اساسی می تواند بعد از به جریان افتادن طرح اتهام، دستور موقتی صادر کند که بر اساس آن رئیس جمهور قادر به انجام وظایفش نباشد. انجام تحقیقات مقدماتی، توسط خود دادگاه یا درخواست رئیس جمهور یا هیأت درخواست کننده امکان دارد و مسئولیت آن بر عهده قاضی شعبه ای است که مسئولیت صدور حکم در رسیدگی های اصلی را بر عهده ندارد. دادگاه باید در خصوص اساسی رسیدگی های شفاهی تصمیم گیری نماید. برای رسیدگی های شفاهی، رئیس جمهور باید احضار گردد و در اختاریه قید گردد که در صورتی که بدون عذر موجه حاضر نگردد، رسیدگی در غیاب وی ادامه خواهد یافت. در جریان رسیدگی، نماینده هیأت درخواست کننده باید اتهام را قرائت نماید و بعد از آن نوبت به رئیس جمهور می رسد که باید به وی فرصت صحبت در خصوص اتهام دارد. پس از آن دلایل ارائه می شوند. در پایان رسیدگی، نماینده هیأت باید لایحه خویش را تقدیم و رئیس جمهور باید دفاع خویش را بیان نماید. حرف آخر را رئیس جمهور می زند. دادگاه قانون اساسی فدرال در حکم خویش باید قید کند که آیا رئیس جمهور در نقض همه ی قانون پایه یا یک قانون خاصی فدرال مقصر است یا نه. در صورت محکومیت، دادگاه می

^۱ - Art , 48 (1) (2) (3) (FCC)

^۲ - (Impeachment of the federal president)

تواند رئیس جمهور را مقامش عزل نماید. و به محض اعلام رأی دادگاه باید اجرا گردد. رونوشتی از حکم صادره همراه با دلایل، برای باندستاگ، باندسرات و حکومت فدرال فرستاده می شود.^۱

۵- راجع به تفسیر قانون پایه در صورت بروز اختلاف راجع به حدود حقوق و تکالیف یک ارگان عالی فدرال یا طوف های دیگری که حقوقی به موجب این قانون پایه یا قواعد دادرسی یک ارگان عالی فدرال، به وی اعطاء گردیده است.^۲ (ماده ۹۳ بند (۱) قانون پایه)

تنها رئیس جمهور فدرال، باندستاگ، باندسرات، حکومت فدرال و بخش هایی از این ارگانها که با توجه به قانون پایه یا آیین دادرسی باندسرات یا باندستاگ چنین حقی به آنها اعطاء گردیده می توانند در مقام درخواست کننده یا طرف مقابل قرار گیرند.

درخواست تنها زمانی قابل استماع است که درخواست دهنده فعل یا ترک فعل طرف مقابل را که به وی صدمه زده یا مستقیماً او یا ارگانی را به خطر انداخته که به وی حقوق یا تکالیف در آن یا به موجب قانون پایه اختصاص یافته، بیان نماید. درخواست دهنده باید ماده قانون پایه را که توسط طرف مقابل نقض گردیده، ذکر نماید. طرف های دیگری که تصمیم دادگاه مربوط به تحدید حدود صلاحیت آنها است می توانند در هر مرحله از دادرسی به طرفین دعوی ملحق گردند (البته تنها آنهایی که مطابق با قانون چنین حقی به آنها اعطاء گردیده که همان رئیس جمهور، باندسرات، حکومت فدرال و بخش هایی از این ارگان است که مطابق با قانون دارای چنین حقی هستند). دادگاه قانون اساسی باید رئیس جمهور، باندستاگ، باندسرات و حکومت فدرال را از آغاز دادرسی مطلع نماید. بعلاوه دادگاه می تواند دعوای مستقل را ترکیب و دعوای مرکب را جدا نماید. در حکم صادره باید قید گردد که آیا فعل یا ترک طرف مقابل قانون پایه را نقض کرده است (یا نه). ماده آن باید مشخص گردد. دادگاه می تواند در خصوص موضوع حکمی که مربوط به تفسیر قانون پایه است تصمیم بگیرد.^۳

۶- هرگاه اختلاف نظر یا تردید به وجود آید که آیا قانون فدرال یا قانون ایالت به لحاظ صوری یا ماهوی با قانون پایه منطبق است (یا نه)، یا آنکه قانون ایالتی با قانون دیگر فدرال انطباق دارد (یا نه، مشروط به درخواست حکومت فدرال، حکومت ایالت یا $\frac{1}{3}$ اعضای باندستاگ^۴ (بند ۱ و ۲ ماده ۹۳ قانون پایه).

^۱ - Arts , 49-59 (FCC)

^۲ - Disputes between organs

^۳ - Arts , 63-67 . (FCC)

^۴ - Review of law in general

چنین درخواستی از سوی هر یک از نهاد های فوق تنها زمانی مسموع است که: ۱- یکی از طرف ها ادعا نماید که قانون فدرال یا قانون ایالتی به لحاظ صوری یا ماهوی با قانون پایه یا قانون فدرال دیگر باطل و بی اثر است. ۲- حتی قانون معتبر باشد ولو اینکه یک دادگاه مقام اداری یا یک ارگان فدرال یا ایالتی، قانونی را بواسطه اینکه آن را ناسازگار با قانون پایه یا قانون فدرال دیگر می داند، اعمال ننماید. درخواست باندسرات، حکومت ایالتی یا پارلمان ایالتی مطابق با ۹۳ (۱ و ۲) قانون پایه تنها زمانی قابل استماع است که درخواست دهنده به واسطه عدم اجرای شروط مطرح در ماده ۲ قانون پایه، یک قانون فدرال را باطل و بی اثر تلقی نماید. درخواست همچنین می تواند مبتنی بر این عقیده درخواست دهنده باشد که قانون فدرال از اجماع شروط مادی ۷۲ (۲) قانون پایه ناتوان است و از این رو باطل و بی اعتبار است. دادگاه باید در هر مورد فرصت کافی و معینی در خصوص بیان عقیده آنها بدهد.^۱

۶ (a) - در اختلاف نظر راجع به اینکه آیا قانونی با شرایط بند ۲ ماده ۷۲ قانون ثبت منطبق است، به دنبال درخواست باندسرات، حکومت ایالتی یا پارلمان ایالت (بند ۱ ماده ۹۲ بخش ۲a قانون پایه . در خصوص صلاحیت دادگاه در این مورد مثل مورد فوق عمل می شود.

۷- در مورد اختلاف نظر راجع به حقوق و وظایف فدراسیون و لندر، خصوصاً در اجرای قانون فدرال شرط لندری و در اجرای نظارت فدرال^۲ (بند ۱ و ۳ ماده ۹۳ و بند ۴ ماده ۸۴، جمله دوم از قانون پایه)

تنها نهادی زیر می تواند بعنوان درخواست دهنده و طرف مقابل قرار گیرند. برای فدراسیون: حکومت فدرال و برای ایالت: حکومت ایالت (شروط مذکور در مواد ۶۴ تا ۶۷ قانون دادگاه قانون اساسی فدرال باید با اعمال تغییرات لازم اعمال گردد، و این همان موادی است که بند ۵ صلاحیت های دادگاه توضیح داده شد.) تصمیم باندسرات مطابق با ماده ۸۴ (۴) بخش ۱ قانون پایه را تنها می توان از طرف مدت یک ماه از اتخاذ آن مورد اعتراض قرار داد.^۳

۸- در اختلافات دیگر از جمله حقوق عمومی میان فدراسیون و ایالت، میان ایالت ها یا در خود ایالت، مگر اینکه رجوع به دادگاه دیگری ممکن باشد (بند ۱ و ۴ ماده ۹۳ قانون پایه)^۴
در خصوص این صلاحیت، درخواست دهنده ها و طرف های مقابل می توانند نهادهای ذیل باشند:
۱- در اختلافات مربوط به حقوق عمومی بین فدراسیون و لندر (ایالت) مطابق با ۹۳ (۱) و ۱۴ قانون پایه: حکومت فدرال و حکومت های ایالتی

^۱ - Arts, 76-79 (FCC)

^۲ - Disputes between the federation and the Lander

^۳ - Arts, 68-70 , (FCC)

^۴ - Public law disputes of a non-constititional nature between the federation and the laender

۲- در اختلافهای مربوط به حقوق عمومی بین لندریالایات، مطابق با ماده ۹۳ (۱) و (۴) قانون پایه : حکومت های ایالتی

۳- در اختلافات مربوط به حقوق عمومی در یک ایالت، مطابق با ماده ۹۳ (۱) و (۴) قانون پایه: ارگان های عالی ایالتی و بخش های این ارگان ها که بر اساس قانون اساسی ایالت یا قواعد دادرسی ارگان عالی ایالتی چنین حقوقی به آنها اعطا گردیده، البته اگر موضوع اختلاف، صلاحیت ها و حقوق آنها را تحت تأثیر قرار دهد. درخواست را باید ظرف مدت ۶ ماه از آگاهی از فعل یا ترک فعل مطرح نمود.

دادگاه قانون اساسی می تواند در تصمیمش بیان نماید:

۱- قابل استماع یا غیر قابل استماع بودن اقدامی

۲- تعهد طرف مقابل به انصراف از اقدامی، لغو آن، اجرا یا تسامح نسبت به آن

۳- تعهد به اعطای سود یا نفع

در دعاوی مربوط به بندهای ۱ و ۳ دادگاه قانون اساسی فدرال باید اعلام نماید که آیا اقدام، فعل یا ترک فعل طرف مقابل نقض ماده قانون اساسی ایالتی است (یا نه).^۱

(A) ۸- در مورد شکایات مربوط به قانون اساسی (بند ۱ و a و b و b و ۹۳ قانون پایه)^۲

۱- هرگاه شخصی مدعی گردد که یکی از حقوق اساسی وی یا یکی از حقوق وی در مواد ۲۰ (۴) ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ قانون پایه از سوی مقامات عمومی نقض گردیده می تواند شکایتی را تقدیم دادگاه قانون اساسی فدرال نماید.

۲- در صورتیکه دعوای حقوقی علیه نقض چنین حقوقی قابل استماع باشد، نمی توان اقامه شکایت نمود، مگر اینکه کلیه طرق دیگر جبران آزمایش شده باشد. با این حال دادگاه قانون اساسی می تواند بلافاصله راجع به شکایت اساسی قبل از اینکه طرق دیگری آزمایش گردد، تصمیم بگیرد، البته منوط به اینکه موضوع از اهمیت کلی برخوردار بوده یا اینکه توسل به دادگاه های دیگر باعث ضرر جدی و غیر قابل اجتنابی برای شاکی گردد. البته حق تقدم شکایت اساسی به دادگاه قانون اساسی ایالت مطابق با قانون اساسی ایالت، محفوظ می ماند. شهرداریها^۳ و انجمن های شهرداریها می توانند شکایت نمایند که قانون فدرال یا ایالت شروط و قیود ماده ۲۸ قانون پایه را نقض نموده است. در صورتی که بتوان علیه نقض حق خودگردانی به دادگاه قانون اساسی ایالت مطابق با قانون ایالت شکایت نمود، نمی توان در دادگاه قانون اساسی فدرال طرح شکایت کرد. دلایل چنین شکایتی باید حقی را ادعا می شود نقض گردیده و نیز فعل یا ترک فعلی ارگان یا مقامی که شاکی ادعا نماید باعث ضرر گردیده را باید مشخص نماید. شکایت قانونی

^۱ - Arts , 71-72(FCC)

^۲ - (onstitutional complaint)

^۳ - Municipality

را باید ظرف مدت یک ماه تقدیم و دلایل آن را ارائه نمود. و مهلت آن از ابلاغ رسمی یا غیر رسمی تصمیم کامل آغاز می گردد، اگر مطابق با مقررات دادرسی مربوط به اعتبار سمت و مقام^۱ بوده است. در موارد دیگر، مهلت باید زمانی آغاز گردد که تصمیم اعلام شده، یا اعلام نگردیده، بگونه ای به اطلاع رسیده باشد. اگر شاکی نسخه ای از تصمیم قابل دریافت نکرده باشد، مهلت آغاز شکایت باید به درخواست شاکی، که یا بصورت مکتوب یا بصورت شفاهی در دفتر دادگاه ثبت می گردد، برای دریافت نسخه ای از تصمیم کامل معلق می نامند. تعلیق باید تا زمانی که تصمیم کامل توسط دادگاه یا طرف دعوی به شاکی ابلاغ گردد، ادامه یابد.

اگر شاکی به واسطه تقصیر و اهمال خویش این مهلت را رعایت ننماید، با درخواست وی باید وضع به حالت سابق (*restitutio in integrum*) به وی اعطا گردد. این درخواست باید ظرف مدت ۲ هفته بعد از رفع مانع داده شود. دلایل این تقاضا باید در حین طرح درخواست یا در خلال رسیدگی به درخواست ارائه گردد. دعوی حقوقی غفلت شده باید در مهلت مقرر برای درخواست انجام گیرد و اگر چنین کاری انجام گیرد، ممکن است بدون نیاز به درخواست رسمی به شاکی (حالت) برگشت اعطا گردد. اگر درخواست یک سال بعد از پایان مهلت زمانی مطرح گردد معتبر نیست. تقصیر و کیل شاکی نیز در این رابطه بی تأثیر است و بسان تقصیر خود شاکی تلقی می گردد. اگر شکایت علیه قانون یا عمل حاکمیتی است که دعوی حقوقی نسبت به آن غیر قابل مسموع است، شکایت می توان تنها ظرف یک سال بعد از اجرا شدن قانون یا اعلام عمل حاکم تقدیم کرد.

شکایت قانون اساسی باید مورد پذیرش قرار گیرد.

شکایت قانون اساسی در موارد ذیل پذیرفته می شود:

۱- مادامی که از اهمیت قانونی بنیادین برخوردار است. (ماده ۹۰)

۲- اگر به منظور اجرای حقوقی مذکور در بند یک باشد، این امر همچنین در موردی که در نتیجه

رد تصمیم در خصوص شکایت، زیان شدیدی به شاکی برسد صادق است.

اگر شرایط ماده ۹۳a (۲) (b) فوق اجرا شد و اگر موضوع اساسی مشخص کننده حکم شکایت، قبلاً توسط دادگاه قانون اساسی فدرال تصمیم گیری شده باشد، در صورتیکه شکایت بوضوح موجه باشد، اتاق می تواند شکایت را اجازه دهد. این تصمیم مساوی با تصمیم شعبه است. تصمیمی که با تأثیر از ماده ۳۱ (۲) فوق ذکر بیان می کند که قانونی با قانون پایه یا با قانون فدرال دیگر ناسازگار است، برای شعبه محفوظ می نماند.

تصمیم راجع به رد پذیرش شکایت اساسی توسط اتاق (*chamber*) یا تصمیم فوق الذکر بالا بدون مذاکرات شفاهی است. از این تصمیم می توان اعتراض کرد و رد پذیرش شکایت اساسی نیازمند دلیل نیست. مادامیکه شعبه راجع به پذیرش شکایت اساسی تصمیم نگرفته است، اتاق می تواند کلیه تصمیمات مربوط به رسیدگی را اتخاذ نماید.

^۱ -ex officio

قرار موقتی کلی یا جزئی در خصوص تعلیق اعمال قانون تنها توسط شعبه امکان دارد. تصمیمات اتاق باید با اتفاق آراء بوده و پذیرش شکایت توسط شعبه باید با تصمیم حداقل ۳ قاضی باشد.

دادگاه قانون اساسی باید به ارگان فدرال یا ایالت و نیز وزیر یا مقام فدرال یا ایالتی در هر یک از موارد که ادعا می شود حقوق را نقض کرده اند، فرصت لازم برای بیان اظهاراتشان را بدهد.

اگر شکایت اساسی تأکید گردد، تصمیم دادگاه باید ماده قانون پایه را فعل یا ترک فعل مربوط آن را نقض نموده بیان نماید. بعلاوه دادگاه می تواند اعلام نماید که تکرار چنین فعل یا ترک فعلی که اساس شکایت را تشکیل داده، نقض قانون پایه خواهند بود.

۲- اگر شکایت علیه تصمیمی توسط دادگاه قانون اساسی تأیید گردد دادگاه باید تصمیم را نقض نماید و در دعوی مربوط به بخش نخست ماده (۹۰) ۲ موضوع را باید به دادگاه های صالح بازگرداند.

۳- اگر شکایت علیه قانونی تأیید گردد، قانون باید باطل و بی اعتبار اعلام گردد. و اگر شکایتی پیرو بند ۲ فوق الذکر تأیید گردد، بواسطه اینکه تصمیم نقض شده مبنی بر قانونی است که بر خلاف قانون پایه است، همان مقررات بند ۲ باید اعمال گردد^۱.

۹- در خصوص اعلام اتهام علیه قضات فدرال ایالتی^۲ (بند ۲ و ۵ ماده ۹۸ قانون)

اگر باندستاگ یک قاضی فدرال را پیرو ماده ۹۸ (۲) قانون پایه متهم نماید، مواد ۴۹ تا ۵۵ قانون دادگاه قاضی فدرال به استثنای جمله دوم ماده ۴۹ (۳)، ماده (۵۰) و جمله دوم ماده ۵۲ (۱) باید اعمال تغییرات لازم اعمال گردد.

اگر قاضی متهم به سوء استفاده از مقام رسمیش گردد. باندستاگ نباید تا اتمام غیر قابل پژوهشی بودن رسیدگی قضایی تصمیم بگیرد، یا اگر رسیدگی های انتظامی رسمی قبلاً برای همان تخلف آغاز گردیده، مادامیکه چنین رسیدگی هایی آغاز گردیده اند. اگر شش ماه از اتهام غیر قابل پژوهشی بودن رسیدگی های قضایی که در آن قاضی فدرال متهم به ارتکاب تخلف گردیده بگذرد، طرح اتهام مسموع نیست. بعلاوه اگر دو سال از زمان تخلف سپری شده باشد طرح اتمام مسموع نیست. اتهام در دادگاه قانون اساسی فدرال باید توسط شخصی که توسط باندستاگ مأمور گشته، ارائه گردد. اگر دادگاه قاضی را عزل نماید، محرومیت از قضاوت بعد از اعلام حکم، اجرا می گردد.

و اگر دادگاه دستور دهد که قاضی فدرال باید وظیفه دیگری انجام دهد یا اینکه بازنشسته گردد، چنین وظیفه ای بر عهده مقامی است که صلاحیت عزل وی را دارد. کپی از حکم صادره باید برای رئیس جمهور، باندستاگ و حکومت فدرال ارسال گردد. در حین رسیدگی به پرونده قاضی در دادگاه قانون اساسی فدرال، رسیدگی انتظامی باید معلق گردد. اگر دادگاه قانون اساسی فدرال به عزل یا انتقال به وظیفه دیگر یا بازنشستگی حکم دهد، رسیدگی انتظامی باید باطل و در موارد دیگر، باید ادامه یابد.

^۱ - Arts , 90-95 , (FCC)

^۲ - Impeachment of judge

تنها قاضی محکوم یا درخواست وی یا بعد از فوتش، همسر یا یکی از بازماندگانش مطابق با بخش های ۳۵۹ و ۳۶۴ آیین دادرسی کیفری می تواند دعوای جدید مطرح نماید و باید مستندات و دلایل قانونی آن را ذکر نماید. البته چنین درخواستی نمی تواند اثر حکم سابق را معلق نماید. دادگاه باید در خصوص قابل استماع بودن درخواست بدون مذاکره شفاهی تصمیم بگیرد. رسیدگی های جدید یا باید حکم سابق را تأیید و یا اینکه تخفیف یا تبرئه نمایند.^۱

۱۰- در خصوص اختلافات مربوط به قانون اساسی در یک ایالت اگر چنین تصمیمی توسط قانون ایالت به دادگاه قانون اساسی محول گردد.^۲

تنها ارگان های یک ایالت و بخش هایی از آنها که مطابق با قانون اساسی ایالت یا قواعد دادرسی خود چنین حقی به آنها اعطا گردیده می توانند در شکایت اساسی در یک ایالت شرکت نمایند. ماده ۴۴ (۳) قانون دادگاه قانون اساسی با اعمال تغییرات لازم، مادامی که قانون ایالت خلاف آن را مقرر نکرده باید اعمال گردد.^۳

۱۱- در خصوص مطابقت قانون فدرال یا قانون ایالت با قانون پایه یا مطابقت یک مصوبه ایالتی یا قانون ایالتی دیگر با یک قانون فدرال، زمانیکه چنین تصمیمی از سوی یک دادگاه درخواست گردد^۴ (بند ۱ ماده ۱۰۰ قانون پایه)

در خصوص اجماع شرایط ماده ۱۰۰ (۱) قانون پایه، دادگاه باید مستقیماً تصمیم دادگاه قانون اساسی فدرال را تحصیل نماید. درخواست دادگاه باید مستقل از ادعای بطلان ماده حقوقی توسط طرف دعوی باشد. دادگاه قانون اساسی باید منحصرأ و در خصوص جهت قانونی (حکمی) تصمیم بگیرد. اتاق می تواند با اتفاق آراء مطابق با ماده ۸۰ قانون دادگاه، درخواست را غیر قابل استماع تشخیص دهد. اگر درخواست از سوی دادگاه قانون اساسی ایالت یا یک دادگاه عالی فدراسیون مطرح شده باشد تصمیم برای شعبه محفوظ است. دادگاه باید به طرفین فرصت کافی برای اظهار نظر را بدهد و آنها را به مذاکرات شفاهی اخطار و به نمایندگانشان اجازه دهد تا سخن بگویند. دادگاه قانون اساسی می تواند از دادگاه های عالی فدرال یا ایالتی بخواهد تا بیان نمایند که چگونه و بر اساس چه ملاحظاتی آنها تا حال قانون پایه را راجع به مسأله متنازها فیه تفسیر کرده، و چگونه آنها را در اجرای عدالت این ماده قانونی را که اعتبارش مورد مناقشه است، اعمال کرده اند. بعلاوه دادگاه می تواند از آنها بخواهد که ملاحظات خویش را در خصوص جهات قانونی مربوط به تصمیم تشریح نمایند.^۵

^۱ - Arts, 58-62 (FCC)

^۲ - constitutional disputes within a land

^۳ - Arts, 73-75 (FCC)

^۴ - Review of specific (law)

^۵ - Arts, 80-82 (FCC)

۱۲- در مورد تردید در اینکه آیا یک قاعده حقوق بین المللی عمومی جز مکمل قانون فدرال است و آیتا چنین قاعده ای مستقیماً حقوق و تکالیفی برای افراد است (یا نه)، هرگاه چنین تصمیمی از سوی دادگاهی درخواست گردد^۱ (بند ۲ ماده ۱۰۰ پایه)

در دعاوی پیرو ماده ۱۰۰ (۲) قانون پایه، در دادگاه قانون اساسی فدرال باید در تصمیمش بیان نماید که آیا قاعده حقوق بین الملل جز مکمل قانون فدرال است و آیا چنین قاعده ای حقوق و تکالیفی برای افراد ایجاد می کند (یا نه). در دادگاه باید نخست به باندستگ، باندسرات و حکومت فدرال فرصت لازم و مشخصی برای اظهارنظر اعطا نماید. آنها می توانند در هر مرحله از دادرسی به آن محقق گردند.^۲

۱۳- اگر دادگاه قانون اساسی یک ایالت، در تفسیر قانون پایه، قصد انحراف از تصمیم دادگاه قانون اساسی فدرال یا دادگاه قانون اساسی ایالت دیگر را داشته باشد، هرگاه چنین تصمیمی از سوی آن دادگاه قانون اساسی در جهان گردد^۳ (بند ۳ ماده ۱۰۰).

اگر با توجه به عبارت نخست ماده ۱۰۰ (۳) قانون پایه چنین تصمیمی از دادگاه قانون اساسی فدرال خواسته شود، دادگاه قانون اساسی ایالت باید پرونده ها و نظر حقوق خویش را تقدیم نماید. دادگاه قانون اساسی فدرال باید به باندسرات، حکومت فدرال و اگر قصد عدول از تصمیم دادگاه قانون اساسی آن ایالت را دارد، به آن به دادگاه فرصت اظهار نظر در مدت معینی را اعطا نماید

وظیفه دادگاه قانون اساسی فدرال تنها تصمیم در خصوص جهت قانونی است.^۴

۱۴- در مورد اختلاف نظر راجع به ادامه اعتبار قانونی به عنوان قانون فدرال (ماده ۱۲۶ قانون پایه).

در این خصوص، باندستگ، باندسرات، حکومت های ایالت و فدرال حق تقدیم درخواست دارند. اگر در رسیدگی از دادگاه در خصوص اینکه آیا اجرای قانونی بعنوان قانون فدرال ادامه یابد (یا نه)، موضوع اختلاف قرار گیرد، دادگاه مربوطه باید نظریه دادگاه قانون اساسی فدرال را تحصیل نماید. تقاضای باندسرات، حکومت فدرال یا حکومت ایالت تنها زمانی قابل استماع است که قابل استماع بودن یک اقدام که قبلاً توسط یک ارگان فدرال، یا یک مقام فدرال یا ارگان یا مقام ایالتی اجرا گردیده، بسته به آن تصمیم است.

^۱ - Review of public international law

^۲ - Arts, 83-84 (FCC)

^۳ - submission by the constitutional court

^۴ - Art. 85(FCC)

دادگاه قانون اساسی باید در تصمیم خویش بیان نماید که آیا تداوم تمام یا بخشی از قانون باید بعنوان قانون فدرال در تمامی سرزمین فدراسیون اجرا گردد یا تنها در بخش خاصی از آن سرزمین.^۱

۱۵- در موارد دیگری مثل آنچه که توسط قانون فدرال به آن محول می گردد (بند ۲ ماده ۹۳ قانون پایه).

شعبه های دادگاه :

شعبه اول دادگاه قانون اساسی فدرال صلاحیت رسیدگی های مربوط به نظارت قانونی را دارد (بند ۶ و ۱۱) که در آن ادعا می شود ماده قانونی با حقوق بنیادی یا با حقوق مذکور در مواد ۳۳، ۱۰، ۱۰۴ قانون پایه ناسازگار است و بعلاوه برای شکایت های اساسی به استثنای شکایت های مطابق با ماده ۹۱ قانون دادگاه قانون اساسی فدرال و شکایت هایی که در حوزه قانون انتخاباتی قرار دارد.

شعبه دوم دادگاه صلاحیت رسیدگی به بندهای (۱) تا (۵)، (۶a) تا (۹)، (۱۲) و (۱۴) فوق الذکر را دارد. بعلاوه صلاحیت رسیدگی به نظارت قانونی و شکایت هایی که به شعبه نخست محول نگردیده را نیز دارد.^۲ در خصوص دعاوی مذکور در بند ۱۰ و ۱۳ فوق الذکر، صلاحیت شعبات باید با توجه به پاراگراف های بالا اعمال می گردد.

پلنیوم دادگاه قانون اساسی فدرال می تواند از تاریخ شروع سال مالی، صلاحیت متفاوتی بغیر از موارد مذکور در بالا تعیین نماید، البته اگر به دلیل جلوگیری از تراکم کاری ضرورت داشته باشد. چنین ترتیبی می تواند در جریان رسیدگی هایی که در آن مذاکرات شفاهی یا مشورت راجع به تصمیم هنوز صورت نگرفته، اعمال گردد و ترتیب آن باید در روزنامه رسمی منتشر گردد. اگر صلاحیت شعبه ای برای دعاوی خاصی مبهم باشد، موضوع از سوی کمیته ای متشکل از رئیس، نایب رئیس و چهار قاضی، که دو نفر از آنها توسط هر شعبه برای سال مالی منصوب می شوند، تصمیم گیری می شود. در صورت تساوی آراء، رئیس کمیته رأی قاطع دارد.^۳ رئیس و نایب رئیس دادگاه، ریاست شعبات مربوطه را بر عهده دارند. با سابقه ترین قاضی حاضر در هر شعبه، نماینده آنها تلقی می گردد و در صورت اجرا قضاوت هم سابقه، چنین نقشی را مسن ترین آنها ایفا می نماید.

حد نصاب هر شعبه، حضور حداقل ۶ قاضی است. اگر در مورد خاصی ضروری، شعبه ای به حد نصاب نرسد، رئیس باید از طریق، قاضی شعبه دیگر را معین نماید و تا زمانی که حد نصاب وجود دارد، قضات نامبرده بعنوان جانشین عمل می کنند. قضات رئیس را نمی توان به عنوان جانشین انتخاب نمود. بعد از اینکه رسیدگی آغاز گردید، قاضی دیگری نمی توان به آن وارد گردد. در صورت ناتوانی شعبه از دست یابی به تصمیم، رسیدگی از نو آغاز می

^۱ - Arts, 86-89 (FCC)

^۲ - Art, 14, (1) (2) (FCC)

^۳ - Art , 14 (4) (5) (FCC)

گردد، و بعد از حضور حد نصاب قضات، در دعاوی بند ۱، ۲، ۴ و ۹ اکثریت $\frac{2}{3}$ اعضای شعبه برای تصمیم علیه طرف مقابل لازم است، مگر اینکه خلاف آن را تصریح نماید.

در کلیه دعاوی دیگر، اکثریت اعضای شرکت کننده در تصمیم لازم است مگر اینکه قانون خلاف آن مقرر نموده باشد. اگر به لحاظ جهت قانونی، شعبه ای قصد عدول از نظر حقوقی شعبه دیگری را داشته باشد، پلنیوم دادگاه قانون اساسی باید در خصوص آن موضوع تصمیم بگیرد، و اگر $\frac{2}{3}$ قضات هر شعبه ای حاضر باشد جلسه به حد نصاب می رسد.^۱

اتاق ها^۲

شعبه ها باید چندین اتاق را در طول یک سال مالی مشخص نمایند. هر اتاقی متشکل از سه قاضی است. ترکیب این اعضا نباید برای بیش از ۳ سال بدون تغییر باقی بماند. هر شعبه باید بیش از آغاز هر سال مالی در خصوص تصمیم دعوایی پیرو ماده ۸۰ قانون دادگاه قانون اساسی فدرال و شکایت های اساسی پیرو مواد ۹۰ و ۹۱ همان قانون در میان مخبرین، تعداد و ترکیب اتاق ها و نمایندگی اعضایشان تصمیم گیری نماید.^۳

موارد رد دادرسی:

- ۱- وابستگی نسبی یا ازدواج با طرف دعوی در خط مستقیم تا درجه سوم، یا ازدواج تا درجه دوم در خط اطراف.
 - ۲- در همان دعوی بواسطه مقام یا حرفه اش درگیر بوده است.
 - ۳- اگر در نتیجه دعوی بواسطه موقعیت مشخص، حرفه، عضویت در حزب سیاسی یا ملاحظات کمی مشابه ذینفع باشد. دخالت یا درگیری در موارد فوق الذکر شامل مورد ذیل نمی گردد:
- ۱- مشارکت در فرایندهای تفنینی^۲ - اظهار نظر به عنوان متخصص در مساله قانونی که به دعوی مربوط است.
 - اگر به قاضی دادگاه قانون اساسی ایراد صلاحیت (رد دادرسی) گردد، دادگاه باید در غیاب وی تصمیم بگیرد، اگر آراء مساوی بودند، رئیس رأی قاطع دارد.

^۱ - Arts, 15 (2) (3) (4) , 16 (1) (2) (FCC)

^۲ - chamber

^۳ - Arts, 15 a(1) (2)

دلایل چنین ایرادی باید بیان گردد قاضی مربوطه حق توضیحات راجع به آن را دارد. در صورتیکه چنین ایرادی بعد از آغاز مذاکرات شفاهی آغاز گردد، نامربوط تلقی می گردد. در صورتیکه خود قاضی چنین مسأله ای را عنوان نماید، دادگاه باید به آن رسیدگی کند.

در صورتیکه اعتراض یا نظر قاضی از سوی دادگاه موجه تلقی گردد، با قرعه، قاضی از شعبه دیگر بعنوان جانشین انتخاب می گردد. قضات رئیس شعبه ها را نمی توان بعنوان جانشین انتخاب نمود.^۱

وکالت در دادگاه قانون اساسی فدرال

در صورتیکه گروهی علیه گروه دیگر طرح دعوی نمایند، دادگاه می تواند دستور دهد که چنین گروهی (خواهان یا خوانده) می تواند حقوق خویش، از جمله حق حضور در رسیدگی، را از طریق انتخاب یک یا چند نماینده اعمال نمایند.

طرفین دعوی می توانند در هر مرحله از رسیدگی همراه با وکیلی که در دادگاه به ثبت رسیده یا استاد حقوق یکی از نهادهای آموزش عالی آلمان، وارد دعوی گردد. در مذاکرات شفاهی در محضر دادگاه قانون اساسی فدرال، آنها باید بدین طریق نمایندگی گردند. بخش ها و هیأت های تقنینی که با توجه به قوانین یا قواعد دادرسی مربوطه شان چنین حقی به آنها اعطا گردیده می توانند علاوه بر وکیل، از اعضای شان بعنوان نماینده استفاده نمایند. فدراسیون، لندر (ایالت) و ارگان های اساسی شان می توانند از مأمورین و کارمندان شان استفاده نمایند به شرط اینکه واجد شرایط لازم برای ایفای وظایف یک قاضی بوده یا اینکه شرایط لازم برای خدمات اداری عالی تر را داشته باشند. بعلاوه دادگاه می تواند به شخصی دیگر نیز اجازه دهد تا بعنوان مشاور طرف عمل نماید. اختیارات وکیل باید بصورت نوشته قید شد باشد و چنین اختیاراتی باید صریحاً مربوط به رسیدگی مورد بحث باشند. نکته دیگر آنکه، بعد از انتخاب نماینده، کلیه ابلاغ ها باید به نام وی باشد.^۲

طرح دعوی و رسیدگی

تقاضا و درخواست های تقدیمی برای شروع رسیدگی باید به صورت مکتوب تسلیم دادگاه گردد. و در آن دلایل مربوطه و مدارک لازم باید مشخص گردد. قاضی رئیس، یا در مواردی مانند ماده ۹۳ (RPFC) مخبر باید درخواست را فوراً برای طرف مقابل، طرف های دیگر و در صورتی که لازم باشد، برای اشخاص ثالث بفرستد در صورتی که از آنها خواسته شود در مدت معینی در مورد آن موضوع اظهار نظر نمایند، بفرستد. قاضی رئیس یا مخبر

^۱ - Arts , 18 , 19 (FCC)

^۲ - Arts , 21-22(1) (2) (3) (FCC)

می تواند به هر طرف دعوی دستور دهد که در مدت معینی کپی های کافی از لوایح مکتوب و تصمیمات اعتراض شده را برای دادگاه و طرف دیگری، تسلیم نماید.^۱

درخواست های غیر قابل استماع یا بی اساس را می توان به اتفاق آراء رد کرد. اگر پیش از آن به درخواست دهنده تذکر داده شده باشد که تردیدهایی در خصوص قابل استماع بودن یا اساس درخواستش وجود دارد، دلیل دیگری لازم ندارد. دادگاه قانون اساسی باید بر اساس مذاکرات شفاهی تصمیم بگیرد مگر اینکه کلیه طرفین دعوی صریحاً از آن صرفه نظر نمایند.^۲ تصمیمات موقت در حین رسیدگی مجاز است و در نهایت تصمیمات باید به نام مردم باشد.^۳

در صورت لزوم، دادگاه باید برای کشف حقیقت به جستجوی دلایل بپردازد. حتی می توان یکی از اعضای دادگاه را که از خارج از مذاکرات شفاهی قرار دارد مسئول این کار نمایند یا اینکه از دادگاه دیگری بخواهد چنین کاری را نسبت به افراد و واقعیات خاصی انجام دهد.^۴ در صورتیکه دو سوم اعضای دادگاه تصمیم بگیرند، می توان از ارائه اسناد و مدارک فردی که استفاده از آنها برای امنیت کل خطرناک است، صرفنظر نمود. کلیه دادگاهها و مقامات اداری موظفند در خصوص مسائل اداری و حقوقی به دادگاه قانون اساسی مساعدت نمایند و در صورتی که دادگاه پرونده های مربوط به رسیدگی های اولیه را مطالبه نماید، باید آنها را مستقیماً تسلیم دادگاه نمود. دادگاه می تواند در صورت لزوم از نظر کارشناسان و خبره ها استفاده نماید.^۵ راجع به بررسی شهود و متخصصین، مواد مجموعه قوانین آیین دادرسی کیفری باید در خصوص بعدهای (۱) و (۲) و (۴) و (۹) اعمال گردد و در مورد سایر بندها آیین دادرسی مدنی باید رعایت گردد. در صورتیکه بازپرسی از شاهد یا خبره ای منوط به رضایت مقام بالاتری باشد، دادگاه می تواند در صورت ضرورت رفاه فدراسیون یا ایالت، از رضایت صرفنظر نماید. شاهد یا خبره نمی توانند دفاع نمایند که آنها متعهد به حفظ اسرار هستند، اگر دادگاه با اکثریت $\frac{2}{3}$ آرائش اعلام نماید که چنین افکار رضایتی بی اساس است. وقت تمامی جلسه ها رسیدگی باید به اطلاع طرفین برسد و می تواند درحین ارائه دلایل و شهود حاضر گردند و می توانند از شهود و کارشناسان پرسش هایی به عمل آورند و در صورت اعتراض به پرسش، دادگاه درمورد آن تصمیم می گیرد. دادگاه قانون اساسی فدرال باید در مذاکرات محرمانه بر اساس عقیده راسخ که ناشی از صورت مذاکرات و دلایل ارائه است، تصمیم بگیرد.

این تصمیم باید به صورت مکتوب همراه با دلایل به رشته تحریر درآید و به امضای قضات مشارکت کننده برسد. اگر مذاکرات شفاهی برگزار گردیده است، چنین تصمیمی باید به طور علنی اعلام و دلایل عمده آن بیان گردد. تاریخ اعلام تصمیم را می توان در خلال مذاکرات شفاهی یا در پایان مشورت مشخص کرد که در این مورد

^۱ - Art, 23 (1) (2) (3) (FCC)

^۲ - Art, 25 (1) (2) (FCC)

^۳ - Art , 22 (3) (4) (FCC)

^۴ - Art, 26 (1) (FCC)

^۵ - Arts , 26(2) , 27 , 27a(FCC)

باید بی درنگ به اطلاع طرفین مربوطه برسد. نایستی سه ماه فاصله بین پایان مذاکرات شفاهی و اعلام تصمیم باشد، البته تعویق تاریخ با قرار دادگاه قانون اساسی فدرال امکان پذیر است.^۱ قاضی که دارای عقیده، تصمیم یا دلایل مخالف در طول گفتگوها بوده می تواند بخواهد که آن را در رأی جداگانه ای ثبت نمایند، چنین رأی باید به تصمیم ضمیمه گردد. بعلاوه شعبات می تواند در تصمیماتشان تعداد آراء موافق و مخالف را قید نمایند. کلیه تصمیمات باید به اطلاع طرفین برسد. رأی جداگانه ای که در آن قاضی نظر مخالف راجع به تصمیم را ثبت کرده یا دلایل که در خلال گفتگوها ابراز نموده باید ظرف مدت سه هفته از تکمیل تصمیم تقدیم قاضی رئیس گردد. شعبه می تواند این مهلت را افزایش دهد.

هر قاضی که قصد تقدیم رأی جداگانه دارد باید شعبه را به مجرد اینکه موقعیت گفتگوها اجازه داد، مطلع نماید. اگر رأی جداگانه راجع به تصمیم تقدیم گردید، قاضی رئیس باید این واقعیت را در جریان اعلام بیان نماید. قاضی مخالف آن وقت می تواند جهات عمده رأی جداگانه اش را ذکر نماید. این رأی باید هرماه با تصمیم به اطلاع برسد. بعلاوه، باید در مجموعه تصمیمات دادگاه قانون اساسی فدرال بعنوان ضمیمه تصمیم منتشر گردد و دارای نام قاضی مخالف باشد. نکته ای که در اینجا باید متذکر گردید آن است که در صورتیکه آرای جداگانه ای نیز نسبت به تصمیمات پلنیوم وجود داشته باشند، ترتیب فوق به اعمال تغییرات لازم، باید رعایت گردد.^۲

قرار منع موقت^۳

در موارد ضروری، جلوگیری از ضرر جدی و یا هر دلیل مهم دیگر دادگاه قانون اساسی می تواند موقتاً با استفاده از قرار موقت به مسأله پردازد. می تواند چنین قراری را بدون مذاکرات شفاهی صادر کرد، و حتی در موارد ضروری نیازی به حضور طرفین در رسیدگی اصلی ندارد. اگر قرار منع موقت توسط دادگاه صادر یا رد گردد، می توان به آن اعتراض نمود. البته این نسبت به درخواست دهنده در شکایات اساسی (مربوط به قانون اساسی)، اعمال نمی گردد. دادگاه باید در خصوص اعتراض بعد از مذاکرات شفاهی تصمیم بگیرد. چنین فرایندی باید در ظرف دو هفته از دریافت دلایل اعتراض برگزار گردد. اعتراض علیه قرار منع موقت اثر تعلیق ندارد. هر چند دادگاه قانون اساسی می تواند اجرای چنین قراری را به حالت تعلیق در بیاورد. ارائه دلیل راجع به تصمیم در خصوص صدور این قرار یا اعتراض به آن برای دادگاه الزامی نیست. اعتبار این قرار تا شش ماه است. در صورت موافقت اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء قابل تمدید است. اگر شعبه ای به حد نصاب نرسد، و مورد ضروری باشد چنین قراری را در صورتی می توان صادر کرد

^۱ - Arts, 28 , 29 , 30 (1) (FCC)

^۲ - Art, 30 (2) (3) , (FCC) , Art , 56(1-6) (RPFCC)

^۳ - temporary injunction

که حداقل سه قاضی حاضر باشند و تصمیم به اتفاق آراء صادر گردد و اعتبار آن تا یک ماه است. اگر چنین قراری توسط شعبه تأیید گردد، اعتبار آن تا شش ماه بعد از تاریخ صدور است.^۱

توقیف دادرسی

اگر یافته ها یا تصمیم دادگاهی در رسیدگی های دادگاه قانون اساسی فدرال موثر باشد، دادگاه قانون اساسی می تواند رسیدگی را تا مشخص شدن دعوی در دعوی دیگر توقیف نماید.^۲

هزینه های دادرسی

رسیدگی های دادگاه قانون اساسی هزینه ای ندارد. اگر تقدیم شکایت اساسی یا شکایتی مطابق با ماده ۴۱ (۲) قانون پایه از روی سوء استفاده بوده یا در صورتیکه درخواست صدور قرار منع موقت از روی مزاحمت بوده، دادگاه تا مبلغ ۵۰۰۰۰ هزار مارک حق الزحمه مشخص نماید. اگر درخواست راجع به سلب حقوق اساسی (بند ۱) یا اتهام رئیس جمهور فدرال (بند ۴) یا قاضی (۹) بی اساس باشد، طرف مقابل باید هزینه های ضروری از جمله هزینه های دفاعی را باید جبران نماید و در صورتیکه ثابت گردد شکایت اساسی صحت داشته، هزینه های ضروری درخواست دهنده باید بطور جزئی یا کامل جبران گردد. در موارد دیگر دادگاه می تواند دستور جبران هزینه ها را بطور جزئی یا کامل صادر نماید.^۳

دسترسی به پرونده

دادگاه می تواند در مواردی که برای اجرای عدالت ضروری است به مقامات عمومی، دسترسی به اطلاعات موجود در پرونده را بدهد. افراد خصوصی و مقامات غیر عمومی نیز در صورتیکه ثابت نمایند نفعوجهی دارند، چنین اجازه ای ممکن است به آنها داده شود. در صورت رضایت طرف مربوطه، می توان اطلاعات مربوط به پرونده ها یا دسترسی به آنها را اجازه داد. افراد یا مقامات عمومی جز در صورت اجازه دادگاه حق دسترسی به پرونده ها را ندارند. و نکته مهم آنکه، دادگاه می تواند از اطلاعات مشخص پرونده ای برای دعوای دیگر استفاده نماید.^۴

تصمیمات دادگاه

^۱ - Art, 32 (1-7) (FCC)

^۲ - Art , 33 (1) (FCC)

^۳ - Art, 34 (1) (2) , 34a (1) (2) (3) (FCC)

^۴ - Art 35 (1-1-2) , (FCC)

کلیه تصمیمات دادگاه باید به اطلاع طرفین برسد، تصمیمات دادگاه قانون اساسی فدرال برای کلیه ارگان های اساسی فدرالی و ایالتی و نیز کلیه دادگاهها و مقامات لازم اتباع است. در خصوص دعاوی مربوط به بندهای (۶) و (۱) و (۱۲) و (۱۴) تصمیمات دادگاه از درجه و اعتبار قانون برخوردار است. همچنین نسبت به دعاوی مربوط به بند (۸a) در صورتیکه دادگاه اعلام نماید که قانونی مطابق یا غیر مطابق با قانون پایه است یا باطل و ملغی اثر، نیز لازم الرعایه است. اگر چنین اعلامی انجام گیرد تصمیم دادگاه باید در روزنامه رسمی فدرال توسط وزیر دادگستری منتشر گردد.^۱

وظیفه ارسال تصمیمات شعبه برای وزیر دادگستری بر عهده مشاور شعبه است، اگر سه ماه بعد از اعلام یا تسلیم آن در روزنامه رسمی فدرال چاپ نگردد، مشاور باید رئیس و مخبر از این امر مطلع نماید. گزارشات مطبوعاتی راجع به تصمیمات دادگاه باید به تأیید مخبر و رئیس شعبه برسد و نمی توان تا زمانی که آنها به دست طرفین دعوی نرسیده است، آن را منتشر نمود. و نکته آخر آنکه، از بین بردن پرونده های دعوی تنها پس از بیست سال مجاز است. البته در چنین مواردی شعبه می تواند به دلایلی از جمله ارزش تاریخی بخشی از قسمت های مهم از جمله اصل تصمیم دادگاه، آراء غیره را از آن استثنا نماید.^۲

خاتمه

شاید در حال حاضر تأکید بر قانون اساسی در مقایسه با دوره های قبل از چندان اهمیتی برخوردار نباشد، چرا که از نظر اکثریت غالب افراد، داشتن قانون اساسی نوشته از مسلمات است و اهمیت آن برای چهارچوب بندی نظام سیاسی - حقوقی جامعه از آن نیز بدیهی تر است. علی رغم چنین بداهتی، آیا می توان ادعا کرد که قانون اساسی دارای ارزش چندانی نیست چرا که، شیوه حکومت در کشورهای جهان آن نیست که در قوانین اساسی آنها آمده است و نهاد هایی چون احزاب سیاسی، مراجع و گروه های ذی نفوذ هستند که در قانون اساسی نیامده اند، اما در امر حکومت نظارت و مشارکت می نمایند، و در نهایت اینکه، بسیاری از قوانین اساسی مورد تجاوز و بی حرمتی قرار می گیرند، معلق یا بلا اجرا می مانند، یا بطور کلی لغو فسخ و ابطال می گردند و حتی برخی از کشورها همچون انگلستان و زلاند نو قانون اساسی مدون ندارند. پذیرش هر یک از استدلالات فوق در حکم انکار قانون است، چرا که مثل آن است گفته شود قانون برای اشخاص درستکار لازم نیست و برای بزهکاران مصمم، بیهوده و بیجا است.

^۱ - Art 31 , (1) , (2) (FCC)

^۲ - Art , 32 (1) , (RPFCC)

اما هستند کسانی که نه امینند و نه بزهکار و قانون مانعی است که اگر نباشد، بر هر ناروایی روی می آورند. گذشته از این، فقدان قانون اساسی که به معنای فقدان مسئولیت های مشخص و معین و مالاً تجاوز به آنها است. با داشتن قانون اساسی است که تجاوز از آن، علل و جهات و مقصود از تجاوز، زیان های حاصل از آن، تشخیص مسئول و تا حدی اوضاع سیاسی و چگونگی در اداره حکومت آشکار می گردد و اگر مقام و مرجعی باشد که تجاوز کنندگان به حریم قانون اساسی را مورد پیگرد قرار دهد، معلوم خواهد شد که قدرت سیاسی با کیست. اهمیت والای دادگاه قانون اساسی نظارت، کنترل و حساسیت ویژه ای را می طلبد. ضرورت وجود دادگاه های قانون اساسی نشان می دهد که افکار و باور عمومی جامعه تنها شرط لازم احترام به قانون اساسی است و شروط کافی آن شامل موارد عدیده ای می گردد که دادگاه قانون اساسی، شاید مهمترین آنها باشد. تجربه ثابت کرده است که پارلمان خود می تواند ستمگری بزرگ باشد. خواسته های احزاب اکثریت در پارلمان در لفافه قانون می تواند با مواد روح قانون اساسی در تضاد بیافتند. از سوی دیگر، همه گروه های اجتماعی برای توجیه خواسته های مشروع یا نامشروع خویش به مواد قانون اساسی استناد می کنند (و این شاید خود از فضایل دموکراسی می باشد که هر کس متاع خویش را در بازار سیاست عرضه می کند). البته این بخش از ماجرا است. در کشورهایی که به لحاظ سازماندهی داخلی از سیستم فدرالی تبعیت می کنند، تضاد بین ایالت ها و حکومت مرکزی در خیلی از موارد ساز و کارهای ویژه ای را برای رفع اختلاف مربوطه می طلبد، چرا که اساس چنین تقسیم بندی نه اداری (استانی) بلکه سیاسی و از جنس حاکمیت است و هر یک از ایالات مربوطه جز در مواردی خاص که به صراحت در قانون اساسی قید شده دارای استقلال هستند. حتی در مواردی که اختلافات نه مابین ایالت و حکومت مرکزی بین دو ایالت همجوار است نیز چنین مشکلی وجود دارد.

پر واضح است که اداره و حکومت بر چنین جوامعی نیازمند نظامی حقوقی و بی نهایت قدرتمند می باشد (به لحاظ حساسیت ایالت نسبت به حفظ خودمختاری داخلی) که جلوی هر گونه سوء استفاده و ترجیح ناروا را بگیرد و بی گمان دادگاه قانون اساسی از چنین توان و پتانسیلی برخوردار است که با اقتدار و به شیوه مسالمت آمیزی به این اختلافات پایان دهد. جایگاه و نقش کلیدی دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان در قانون پایه ۱۹۴۹ موید استدلالات فوق است. نهادی قدرتمند و موثر که هیچ یک از ارگان ها، نهادها و اشخاص عالی رتبه (رئیس جمهور قضات) از نظارت آن خارج نیستند. نگاهی به اختیارات و صلاحیت های گسترده آن (ماده ۱۳ قانون دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان FCC) به خوبی نشان دهنده جایگاه آن در نظام حقوقی - سیاسی آلمان بعد از جنگ جهانی دوم است. در اینجا بواسطه گستردگی ساختار و صلاحیت های این دادگاه از تحلیل آرای آن بواسطه کمبود منابع و اطلاعات پرهیز گردید ولی همچنانکه پژوهش نشان خواهد داد، بدون هیچ شکی یک از ارکان مسلم دموکراسی در آلمان، وجود نقش و کارکرد موثر چنین دادگاهی است.

۱- قاضی، دکتر ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، انتشارات تهران اسفند ۱۳۸۶، ص ۹۰

۲- کارگزاری، جواد، **دادگاه قانون اساسی: مراحل تاریخی پیشرفت و توسعه نظام های نظارت**

قانون اساسی، (ترجمه و تلخیص)، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، زمستان ۱۳۸۳، شماره

۳- فاروو لویی، **دادگاه قانون اساسی**، مترجم علی اکبر گرجی، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، زمستان

۱۳۸۴۱-، شماره ۵

۴- قاضی، ابوالفضل، **گفتارهایی در حقوق عمومی**، نشر داد گستر، مهرماه ۱۳۷۵

1-BASIC LAW for the Federal Republic of Germany

(Promulgated by the Parliamentary Council on 23 May 1949)
(as Amended by the Unification Treaty of 31 August 1990 and Federal Statute of 23 September 1990)

2-Federal Constitutional Court Act (Bundesverfassungsgerichts-Gesetz, BVerfGG)

In the version published on 12 March 1951 (Federal Law Gazette I p. 243) as published on 11 August 1993 (Federal Law Gazette I p. 1473), as last amended by the Act of 16 July 1998 (Federal Law Gazette I p. 1823)

3-Rules of Procedure of the Federal Constitutional Court (Geschäftsordnung des Bundesverfassungsgerichts, GO-BVerfGG)

Of 15 December 1986 (Federal Law Gazette 1986 I p. 2529), as amended by the decisions of 11 July 1989 (Federal Law Gazette 1989 I p. 1571), and 18 December 1995 (Federal Law Gazette 1996 I p. 474)